

## معرکه های شاگرد تخس

### فیلسوف ۱۰ ساله

(قسمت سوم)

امیر فیض- حقوقدان

#### نخست ارزیابی تحریرات قبلی:

درک رضایت نسبی حاصل از تحریرات قبلی درباره معرکه های آبرامیان میتواند بهای تضييع وقت خوانندگان محترم تحریرات مربوطه باشد.

#### تأثیر استيضاح نخست

استيضاح ایشان بمناسبت ادعای «هستی و نیستی میهن رابه نام رستم و سیمرغ و آرش کمانگیر و فرمانده نیروی دریائی داریوش منوط دانستن و آنهم در حدی که اگر آن نامها نباشد کشور ایران و خلیج فارس هیچ ارزشی ندارد»

ایشان را کمی بهوش آورد که زشت ترین سخنان را درباره میهن و بی ارزشی آب و خاک ایران به میان انداخته است.

تأثیر استيضاحات بود که آبرامیان در برنامه متعاقب آن، چیزهایی گفت که مختصر آن چنین گفته شده:

«هزاران پادشاه و هزاران جان و دانشمند فدای یک ذره از خاک میهن. میهن از خداهم بالاتر است و اگر میهن نباشد خداهم به اندازه یک پشه ارزشی ندارد - میهن پاره عزیزی از تن خداست - صدای آرش کمانگر تکه ای از خداست - الوند تکه ای از خداست - خاک سیستان و بلوچستان تکه ای از خداست دریای مازندران و دریای فارس تکه ای از خداست»

هر قدر که اظهارات اول ایشان شرم آور است اظهارات بعدی که خواسته است رفع رجوع نماید و خیلی هم دقت کرده که چیزهایی را که بهیچ شمرده هریک را در رفع رجوع خود بیاورد بنوعی دیگر شرم آور است و مصداق این است که «خواست زیراب و روبرادارد چشم او را کور کرد» تصور نمیکنم افاضات ایشان نیازه نقد داشته باشد؛ شاید همینقدر اشاره کافی باشد که در افاضه ایشان، میهن و آب و خاک ایران

تکه ای از تن خدا شناخته شده، یعنی باید ثابت شود که خدائی هست و آن خدا تن دارد و تنش از تکه، تکه ها تشکیل شده تا میهن و دریاهاى آن موجودیت پیدا کند.

فکر میکنم افاضه اولشان درباره سیستان و بلوچستان و ایران و خراسان و خلیج فارس از افاضه دومشان ارجح است.

البته افاضات ایشان و سنجاق کردن آرش و رستم و سیمرغ به خدا بی سابقه نیست، احمد خاتمی امام جمعه تهران هم قبل از ایشان گفت: «مخالفت با ولی فقیه، مخالفت با امام زمان و خداست»

(کیهان لندن ۱۷ تیرماه ۸۸)

احمد خاتمی آخوند، خداوند رابه ولی فقیه سنجاق کرد؛ آبرامیان هم چیزهای دیگری رابه خدا سنجاق میکند.

آخوند ها مردم رابه کف و خاشاک تشبیه کرده اند، آبرامیان هم مردم رابه نفهمی، خیانت و آتش زدن کشور متهم کرده است.

در تحریرات قبلی، از قول حکما گفته شده که سه چیز شرط پذیر نیست آن سه چیز خدا- شاه - میهن است، انسان خدا ناشناس و یا بی وطن باشد خیلی مناسب تر است که چنین شرط هائی برای خدا و میهن قرار بگذارد.

تشبیه، که مورد استفاده آبرامیان قرار گرفته قواعدی دارد که رعایت آن مجاز نمیسازد که هر چیزی با چیز دیگری در مقام تشبیه قرار گیرد البته در شعر گوئی رعایت اصول تشبیه معمول نیست ولی در بحث فلسفه و یا اثبات شیء این سرکشی ها که صدای آرش کمانگیر و سیستان و بلوچستان و دریای مازندران و خلیج فارس تکه ای از خدا می باشد کاملا بی سابقه است.

راه رفع رجوع، توسل به آسمان و ریسمان نیست؛ اعتراف به کار زشت موجب بالندگی و آسودگی وجدان است که در عمل آبرامیان دیده نمیشود.

رفع رجوع، یعنی حرف و یا اعمالی بکار گرفته شود که اثرات حرف و یا عمل بد و کدر کننده رارفع کند.

بنده جرات ندارم که به آبرامیان بگویم؛ مردم ایران نسبت به این شرط و شروط ها برای خدا متنفرند چرا که فوراً باد درپره های دماغ آبرامیان می افتد فریاد میکند این مردم ضحاکى هستند آتش بر آنها باد که جایشان در خاک رویه است، اصلاً بی مغز و احمقند - و در نتیجه بنده بنوعی محرک ایشان و شریک اهانت به مردم و باورهای مردم ایران میشوم (تحریک افراد خاصه سفیه و دیوانه جرم است).

### تأثیر استیضاح دیگر

استیضاحی که موثر افتاد موضوع پیشکاری ایشان از ایرانیان بود، که در سرفصل برنامه هایشان تکرار میشد، که چنین ادعائی نیازه اثبات داشت و در آن لایحه توضیح کافی و اثرات این خودسری و خود

خواندگی عرض شد که خوشبختانه با عدول استفاده ازواژه «پیشکاری ایرانیان» ایرانیان را از توجه پلیدی اظهارات آبرامیان تا اندازه ای مصون خواهد ساخت.

### سومین مورد

سومین موردی که استیضاح تحریرات، موثر افتاد، موضوع دخالت ایشان دراموری است که از آن امور بی اطلاع است، که خوشبختانه آنرا پذیرفت و با آوردن نمونه هائی مانند ساختن پل ویا درمان بیماری نشان داد که قبول کرده دراموری که ناوارد است نباید دخالت کند.

متاسفانه در همین توضیحات و افاضاتی که در جهت تائید توصیه عدم دخالت دراموری که در صلاحیت انسان نیست یکباره به صحرای قانون اساسی و متمم زد و آنرا باز کشید به خاکروبه دان و آبریزگاه های عمومی درست مصداق (ترک عادت موجب مرض است).

واقعا چه اصراری است کسی که احاطه بر تاریخ مشروطیت ایران و قانون اساسی و متمم ندارد دخالت در آن قانون و سیر مشروطیت نماید، هنهم در آن حدی که آن قانون را به .. بکشد من این راسفاهت توام باکینه توزی میدانم که کسی بداند که مسائل حقوقی خارج از حد اوست و یازهم بداند که دخالت دراموری که در تخصص ایشان نیست، کار نادرست و تخریب کننده است ولی پیچ بخورد به مسئله حقوقی قانون اساسی و تداوم اجرائی آن دخالت نماید آنهم آن دخالت های تهوع آور.

بنده بیشتر از همین سه مورد راندارم و چه خوبست که با خواندن تحریرات استیضاحی نسبت به پلیدی ها و بقول خودش فحشهایی که به سلطنت طلبان و قانون اساسی و متمم و تدوین کنندگان قانون اساسی هم داده با احساس شرم به رفع رجوع و اظهارندامت از تشبیهاتی که بر قانون اساسی و متمم آورده و آنرا چرک و خون و جایش را در آبریزگاه ها میداند بنماید، گرچه میدانم که اهل خواندن نیست و اگر هم بخواند قوه درک آنر ندارد بفهمد که متن تدوینی قانون اساسی با تداوم اجرائی قانون اساسی چه تفاوتی دارد و اگر بنابه اصرار و ضرورت آن تحریر را بخواند بادغرور، راهی به تقاعد اوباز نخواهد کرد.

### نقالی

وقتی هم به ایشان توصیه میشود که بکار نقالی خودشان برسند، ناراحت میشود و اعتراض دارد که چرا به ایشان گفته میشود نقال.

اینهم خود دلیل نادانی بیشتر اوست . نقال یعنی کسی که عین واقعه و یاسخنی رانقل میکند، مانند نقاله که به شی ای گفته میشود که ناقل اشیاء است کسی که شاهنامه رانقل میکند نقال است، نقال که کار و یا صفت بدی نیست، همه خیرنگاران و گویندگان خیر، نقال هستند، نویسندگان هم بنوعی نقال هستند. آنقدر توجه صفت نقالی به ایشان سبب هیجان و ناراحتی شد که ترک برداشتنش انتظار بود.

یکی از حکما میگوید «توقع چیزی است که انسان همیشه از دیگران دارد ولی خودش به آن اعتنائی ندارد» یک کلمه «نقال» آبرامیان را منفجر کرد، نمیدانم چرا درک نمیکند اهانت های او به مردم و به باورهای آنان به قانون اساسی در آن حد غیر قابل تصور و ردیالنه کارزشتی است و مرتبا تکرار میکند؟

یادم هست در یکی از تحریرات سنگر عبارت <عمله طرب> برای هیتی ازارکسترو آوازه خوان ها بکاررفته بود. کسی اعتراض کرده بود وسخت سنگر رابباد استیضاح همراه بافحش کشیده بود. درحالیکه عمله یعنی کسی که عامل انجام یک کاری است وکسی که عامل شادی ونشاط مرم میشود عمله طرب است.

واقعا شغل ایشان چیست غیرازنقالی شاهنامه. بنده که درتحریرات قبلی از او پرسیدم که موقعیت حقوقی ایشان در فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ وبنیاد فرهنگ وسازمان سرباز وپیشکاری از ایرانیاران وموجودیت وشخصیت حقوقی فرهنگستان وبنیاد فرهنگ ایران چیست تا به اقتضای آن پاسخ، صفت کاری ایشان معلوم شود که جوابی داده نشد، اشکالی ندارد حالا هم دیرنشد بفرمایند چکاره اند خودشان گفته اند ۲۶ بار دور کره زمین برای معرفی وفروش مجسمه کوروش چرخیده ام خوب بنده هم نوشتم فعالیتشان منحصر به فروش مجسمه یعنی سمساری ونقالی است.

این کارها اصلا بدنیست بسیار هم کار خوبی است، بنده هم کارم فریم سازی است. کاربرد، بددنی واتهام زدن و آن تشبیهات رکیک به قانون اساسی و آب وخاک ایران ودخالت کردن دراموری که خارج از حدانسان است، یعنی فضولی کردن.

کاربرد، بد عهدی است یعنی انسان قول بدهد که حساب فعالیت فروش مجسمه ومسافرتها وممردر آمدش را هر ۶ ماه به مردم بدهد (چون بنام بنیاد فعالیت میکند) وبوعده اش وفا نکند.

### سوال صلاحیت

درتحریر قبلی ازایشان خواسته شد صلاحیت خودشان را در اظهاراتی که میکنند بیان وارانه دهند عین مطلب از آن تحریر آورده میشود:

صلاحیت بدان معناست که معلوم شود شخصی (آبرامیان) که مدعی اثبات حقی است، اصالتا مدعی است ویابوکالت ویاقیمومت ویا وصایت وپیشکاری وامثال آنها وتا این موقعیت احرازنشود مدعی صلاحیت شرکت در بحث وحق رانخواهد داشت<

آبرامیان بامراجعه به کتاب لغت متوجه شده که یکی از معانی صلاحیت، شایستگی است و بیا و تماشاکن چه نعره ها وغرش ها وداستانهایی برای اثبات شایستگی خودش بیان کرد، که شاید برخی از آنها شایسته توضیح باشد.

**سوال صلاحیت از آقای آبرامیان در رابطه بامسئله حقوقی یعنی اثبات ادعا وحق است بنابراین مفهوم صلاحیت هم بر میگردد به صلاحیت حقوقی وقانونی نه شایستگی که واژه عام است.**

صلاحیت قانونی یعنی صلاحیتی که قانون آنرا مشخص کرده است وابدأ به شایستگی شخصی واجتماعی ارتباطی ندارد، ازباب مثال ممکن است یک شخص مانند آقای آبرامیان فیلسوفی! باشد که از ۱۰ سالگی کتب فلاسفه رامیخوانده وبالطبع امروز بزرگترین فیلسوف جهان وازشایستگی بی همتاست ولی چون

**قانون به ایشان صلاحیت قضاوت نداده در عین اینکه شایستگی تمام عیار اجتماعی و شخصی دارند ولی صلاحیت قضاوت ندارند، امید وارم که آقای آبرامیان فرق صلاحیت راباشایستگی فهمیده باشد.**

وکالت ویا پیشکاری ویا قیمومت و ولایت برصغیر نیاز به احراز صلاحیت قانونی دارد که اثبات چنین صلاحیتی با دادگاه ویا مدعی است که باملاحظه اسناد احراز صلاحیت میکند.

اینکه چرا تحریر سابق خواستار احراز صلاحیت شد برای اینست که اظهارات وکیل وپیشکار و همچنین تعهدات آنها متوجه موکل و مردم میشود یعنی آنچه که ایشان درباره آب و خاک ایران و بهیچ گرفتن آنها و یا قانون اساسی واهانت به مردم گفته منتقل به موکل ایشان میشود.<sup>۱</sup>

از آنجا که ایشان بنماینده از سازمان سرباز و همچنین بنیاد فرهنگ ایران و فرهنگستان جهانی کوروش بزرگ و ایرانیاران این افاضات را کرده و میکند لازم گردید که اساسنامه آن شخصیت های حقوقی ملاحظه شود تا معلوم شود که آیا اساسا آن سازمان ها موجودیت حقوقی دارند ویا جعل عنوان است و اگر موجودیت دارند حق ورود درسیاست و معامله آب و خاک ایران با رستم و سیمرغ را دارند ویا فضولی و عبور از حد است.

### کوچه علی چپ

آبرامیان بجای آنکه بمنظور تعاطی افکار، به صلاحیت خودش بپردازد یعنی درخواست موجه مرا اجابت کند، بسیار، بسیار درکوچه علی چپ پرسه زد و براه احراز صلاحیت موارد زیر را ادعا کرد:

❖ از ایام کودکی که از سن ۱۰ سالگی یعنی زمانی که در کلاس سوم ابتدائی بوده با کتب فلسفه آشنا و آنرا میخوانده (اسامی فلاسفه راه هم آورده است) که داستانش گیرائی قبول داشته باشد <هنرخاص نقالهها>.

❖ از علاقه خودشان به ماشین های راهسازی و اینکه روزانه ۳۵۰ هزار تومان در سال ۵۸ حقوق میداده و در بلوچستان روزانه ۳۵۰ هزار تومان غذا به کارگران میداده داد سخن رانده.<sup>۲</sup>

❖ در سال ۵۸ همسرشان را در آن روزهای شلوغ در ایران تنها گذاشته و به خارجه فرار کرده، خبر میدهد.

❖ از سال ۵۸ از داخل ایران برای نشریه گام استرالیا با نام مستعار هرمز رسام مقاله میفرستاده.

❖ نشریه سنگر بمناسبت نصب پیکره کوروش در استرالیا از من تمجید کرد و همچنین از مقالات من.

❖ از مانوس بودن باکردها<sup>۳</sup> و فرار از ایران با ۱۰۰ دلار به استرالیا و دندان شکستن ومی خوری با آنها صحبت کرد.

❖ اخیرا هم فصل جدیدی بر خودنمایی های خودش اضافه کرده به اینکه، بهتر از تمام علمای ادیان یهود و مسیح و زرتشت و بهائیان به ان ادیان مسلط است و ۹۰ درصد کتب دینی آن ها را میداند،

۱ - اگر آن بیرون «کسی» باشد که مفهوم این جمله حقوقی را بخوبی و روشنی درک کند. ح-ک

۲ - آیا این نشان از آن ندارد که در سال ۱۳۵۸ پس از استقرار رژیم غاصب اسلامی شخصی با آن رژیم همکاری و همسویی و همفکری داشته و در قبال آن دستمزد هم دریافت میکرد است. ح-ک

۳ - کدام دسته از کرد ها؟؟ ح-ک

حتی قرآن را بهتر از مفسرین قرآن می‌شناسد؛ آنقدر به دین بهائی مسلط است که همه او را بهائی می‌شناختند و دختر به او نمیدادند.

و دیگر مراتبی که کاملاً میدان خودنمایی و نخوت فروشی رافراهم می‌ساخت. گفت و گفت و درضمن، روی دو نکته هم با نفس عمیق، که علامت فرط علاقه به موضوعی تازه است گفت: «چشمه ای در ایران نیست که آب آنرا نیاشامیده باشم و شنی در کویری نیست که روی آن نخوابیده باشم»

### برداشت از اظهارات آبرامیان

سوال و درخواست بنده احراز صلاحیت در رابطه با موضوعی بود که ایشان خودشان رانماینده و پیشکار و صاحب ویا مدیر و امثال آنها میدانند؛ یعنی صلاحیت قانونی. نه اینکه در سن ۱۰ سالگی چکار میکردند و اگر در آن سن معمولاً بچه ها بازی میکنند ایشان سرگرم فلسفه بودند ویا از صدای ماشین های راه سازی خوشش می‌آمد و یا مقاله آنهاهم با اسم مستعار برای نشریه گام در سال ۱۳۵۸ از ایران نوشته ویا ادعای تجلیل سنگر از ایشان و بسیاری نظیر آنها که فقط ادعا محسوب است؛ و چون در رابطه با درخواست روشن کردن صلاحیت قانونی ایشان از طرفهائی که بنام آنان صحبت میکند نیست، لذا رد و بی اعتباری آنها هم ضرورتی ندارد.

دیده اید که در دادگاه ها قاضی از متهم سوالی که میکند جواب آری ویا نه را انتظار دارد و غیر آن حاضر به شنیدن آسمان وریسمان از متهم نیست. برای اینکه همه متهمین میتوانند آنقدر از آسمان وریسمان صحبت کنند که به پایان عمر قاضی برسد. آقای آبرامیان بجای اینکه بگوید بله من وکالت و نمایندگی دارم؛ که در آن وقت سوال مجدد این خواهد بود که ارائه دهید.

ایشان از تنها گذاشتن همسرشان در ایران و فرار به استرالیا نوعی سخن میگوید که یک مدال جوانمردی طلبکار است.<sup>۴</sup>

موضوع احراز صلاحیت برای طرح مسائل بنماینگی و پیشکاری سازمان سرباز و بنیاد فرهنگ ایران و فرهنگستان جهانی کورش کبیر چه ارتباطی به زن داری ایشان دارد، اساساً چه رابطه ای میتوان بین صلاحیت قانونی که شرح داده شد با مواردی که آبرامیان مدعی است وجود دارد؟ درست مصداق «کلنگ از آسمان افتاد و نشکست و الا من.....»

### سری به ادعای آبرامیان

در منطق، یک اصلی است در عبارت تقریبی «صدها ادعا مغلوب یک دلیل عینی است» بنده از همین قاعده استفاده میکنم و سری به ادعاهای ایشان میزنیم.

<sup>۴</sup> - شایع است در استرالیا تجدید فراش کرده است... مسئولش کسانی که مدعی هستند سندی در این رابطه در اختیار دارند... ح-ک

## ادعای رهاگردن همسر

ادعای ایشان گرچه ابداً به سوال بنده مربوط نمیشود و اصلاً ارتباطی هم به موضوع طرح سرهنگ (سرگرد) وزین ندارد، معهداً بازگوکننده حقیقت بزرگی است که نشانی از شخصیت و مردانگی ایشان است.

یکی از جامعه شناسان خارجی میگوید: <نزد مردان ایرانی حفظ شرافت و ناموس همسرانشان از همه چیز بالاتر است> مفهوم مخالف این حقیقت درست، این است؛ کسی که پایبند حمایت از همسرش نباشد مرد ایرانی شناخته نمیشود که در اصطلاح گفته میشود <فلانی بی غیرت و نامرد است>.

آبرامیان آنقدر از قبح این عمل که او همسرش را در آن روزهای هرج و مرج خاصه که غیرمسلمانان در طوفان تجاوز و عدم امنیت بیشتر قرارداداشتند تنها گذاشته و فرار کرده، غافل است که آنرا در کارنامه شخصیتی خودش بعنوان مرتبه ای از ازلیاقت و شایستگی اعلام کرده است.

واقعا انسان خیلی باید بی خیال و بی اعتناء به شرافت و ناموس خانوادگی خودش باشد که همسر جوانش را در چنان ایرانی رها و خودش برای راحتی و آسایش به فرنگ فرار کند! بنده تصور نمیکنم هیچ مرد ایرانی حاضر به چنین فداکاری!! برای همسرش بشود که آبرامیان کرده.

چنین شخصی غیرقابل اعتماد، بی شخصیت، تیشه رو بخود است، چنین شخصی که به همسرش رحم نمیکند بادیگران چه ها کند؟!

## آب چشمه ها و شن کویرها

دروغگو، وقتی دروغش براحتی فاش میشود که دروغ، همراه غلو باشد، غلو یعنی از حد گذشتن و افراط در بیان است. فرق بین غلو و مبالغه این است که مبالغه وصف کردن موضوع است در حدی که عقلاً ممکن ولی عادتاً ممکن نباشد. ولی غلو آن است که افراط در وصف چنان باشد که هم عقلاً و هم عادتاً انجام آن محال باشد.

در ادعاهای مفصل آبرامیان که باید آنرا صحبت از آسمان و ریسمان دانست، دو اشاره غلو آمیز کلیدی است که ماهیت دروغها و اعتبار آنرا نشان میدهد.

ادعای به اینکه هیچ آب چشمه ای نیست در ایران که ایشان آنرا ننوشیده باشد، یک غلو تمام عیار است، زیرا هیچ کتاب ویا آماری نشان نمیدهد که در ایران چند چشمه ودرچه محل هانی هست و اساساً تصور اینکه یک انسان بتواند از آب تمام چشمه ها نوشیده باشد هم عقلاً محال و هم عادتاً ممتنع است. خاصه برای اینجانب که ورزش مورد علاقه ام کوه نوردی و عبور از مناطقی بود که اداره جغرافیائی ارتش عکس هوائی داشت ولی بررسی زمینی نداشت (مشروح در کتاب خاطرات و ماجراهای وکیل دربار) از عجایب است.

البته میدانید که در بین آخوندهای شیعه، حالت غلو بسیار معمول است و اصلاً میتوان گفت که حیات شیعه بر غلو بنا شده است.

انسان های بصیر و دانا آنقدر نسبت به غلو حساسیت و نظرمندی دارند، که غالباً در بیان موضوعات از سنگینی آن می‌کاهند که توهم غلو در آن نباشد، و هستند کسانی که تصور میکنند که از غلو میتوان سرمایه حیثیتی یافت؛ از باب مثال مدعی میشوند که از کلاس سوم ابتدائی (ده سالگی) تحصیل فلسفه می‌کرده اند و نسبت به تمام ادیان تسلط ممتاز و یگانه دارند، فکر می‌کردم، اگر ایشان میگفتند از ۱۰ سالگی تمرین بد دهنی و تشبیهات ردیالنه می‌کردم بیشتر قابل قبول بود.

### ادعای شن های کویر

بنده از این ادعای آبرامیان که هیچ کویری نیست که درشن آن نخواستند ام بسیار، بسیار یکه خوردم زیرا:

حدود دو سال قبل از شورش ۵۷ روزنامه ها خبر دادند که یک هیئت سه نفری از بهترین موتورسواران آمریکائی تحت حمایت هلیکوپتر برای اولین بار از دریای نمک کویر بین سمنان و یزد عبور کردند، بنده با دو نفر از دوستان مسلط به موتورسواری بیابانی تصمیم به اجرای همان برنامه آمریکائی ها گرفتیم. در آن زمان که وکیل و مشاور حقوقی سازمان تلویزیون ملی بودم تصمیم تجدید اجرای برنامه آمریکائی ها را با آقای رضا قطبی سرپرست سازمان تلویزیون در میان گذاشتم و ایشان علاقمند شدند که یک تیم فیلمبردار مجهز به اتومبیل مناسب برای این برنامه همراه ما کنند؛ تیم ما هم یک فیلمبردار و کمک یار با اتومبیل و راننده مخصوص فراهم ساخت.

ما با موفقیت تمام طول دریاچه نمک که حدود ۵۰ کیلومتر در کویر نمک سمنان تا یزد است را پیمودیم بدون حمایت هلیکوپتر که البته اتومبیل ها در ابتدای دریاچه و آخر دریاچه و از مسیر کویری بما پیوستند.

مشخصات دریاچه که مشروح آن در کتاب خاطرات و ماجراهای وکیل در باره نوشته شده اینجوری است که؛ برخی نقاط دریاچه ضخامت در حدود ۰ یا ۲۰ سانتیمتر از نمک و شن های روان دارد و برخی قسمتها ضخامت بیشتر، ولی جریان مدام بادهای کویری و وجود کوههای سرگردان شنی مرتباً تغییر وضعیت میدهد، بصورتیکه نه اتومبیل و نه چهارپایان نمیتوانند از این دریاچه که بظاهر بخشی از کویر است عبور کنند و توقف موتورسیکلت و یا افتادن آن و شکستن رویه دریاچه باعث فرورفتن در باتلاق کویر میگردد و گفته میشود که بهرام گورهم در همین کویر سربه نیست شده است، تکنیک عبور از دریاچه نمک بوسیله موتورسیکلت فقط سرعت و عدم توقف است.

فیلمهای تهیه شده از سوی سازمان تلویزیون بعد از شورش در تلویزیون نشان داده شد بدون اینکه نامی از شرکت کنندگان برنامه آورده شود فیلمی را که تیم فیلمبردار هیئت ما تهیه کرده بود با گذاردن موزیک های هیجان آور و کارهای فنی بسیار عالی با آنچه که در دفتر کار من بود به غارت رفت.

(مشروح این سفر و دقایق آن در کتاب خاطرات و ماجراهای وکیل در باره آمده است)

مقصود از این اشاره این است که وقتی ادعای آبرامیان را که گفته هیچ شنی در کویری نیست که بر آن نخواستند باشم، آنوقت به عظمت غلو ایشان پی می‌برم. آیا ایشان درشن های دریای نمک کویر هم خسبیده اند و اینکه اکنون این بلبل زبانی هارامیکند روح آبرامیان است؟



**کسی که غلومیکند نمیتواند تصور کند که یک دلیل عینی و یایک شاهد عینی سبب رسوائی او خواهد شد.**

## ادعای تجلیل سنگر و مقاله نویسی ایشان در سال ۱۳۵۸

### نخست ادعای تجلیل سنگر

خبری که سنگر در رابطه با آقای آبرامیان منتشر کرد عینا از سنگر اول دیماه ۱۳۷۳ به اینجا آورده میشود:

«بنیاد فرهنگ ایران که در سیدنی استرالیا فعالیت دارد پس از یکسال تلاش سنگین و مستمر موفق گردید که در مراسمی بسیار شایسته و باشکوه پیکره کوروش بزرگ را در دهکده المپیک سال ۲۰۰۰ نصب و با حضور شخصیت های خارجی و ایرانی از آن بهره برداری نماید.

سنگراین موفقیت سترگ میهنی را که در تاریخ فعالیت ایرانیان برون مرزی کاملا بیسابقه و بدون قرینه است به بنیاد فرهنگ ایران بویژه آقای آبرامیان ایرانیار گرامی شادباش میگوید.

امیدواریم در شماره اتی شرح بیشتری از آنچه در سیدنی در این جشنواره بزرگ و بی همتا گذشت به استحضار ایرانیاران گرامی رسانده شود»

از آنجا که آقای آبرامیان از گیرندگان سنگر بود با ملاحظه قسمت آخر آگهی مزبور یک گزارش مفصل، از جریان امر به سنگر ارسال داشت و سنگر بنا بر وعده ای که داده بود در شماره اول اسفند ۱۳۷۳ مطلب زیر را منعکس کرد.

«در سنگر مورخ اول دیماه ۷۳ وعده داده شد که در شماره اتی سنگر، گزارش بیشتری از آنچه در سیدنی استرالیا بمنظور نصب پیکره کوروش بزرگ گذشته با استحضار رسانده شود.

گزارش جریان مزبور در ۲۵ صفحه همراه تصاویر به سنگر رسیده است که متأسفانه انتقال آن به سنگر بواسطه محدودیت صفحات سنگر و تخصیص آن به الویت ها مقدور نیست.

گزارش مزبور بسیار خواندنی و برای اهل تحقیق و بویژه کسانی که در باب مبارزات برون مرزی تحقیق میکنند سندی قابل استفاده است.

در گزارش مزبور لحظات این تلاش شگرف و بیسابقه، موانع و دشمنی ها، کارشکنی های اشخاص حتی برخی از سلطنت طلبان و نشریات آنها و نیز همکاری شخصیت های

خارجی و کمک ایرانیان، از ناامیدی ها و بالاخره دستاورد این تلاش بزرگ گفتگو شده است.

علاقمندان به مطالعه گزارش مزبور میتوانند به نشانی بنیاد فرهنگ ایران در سیدنی-  
استرالیا به نشانی زیر مراجعه و مکاتبه نمایند  
P.O. box 577 Gordon sw  
2074

امید وارم که بنیاد فرهنگ ایران از این جسارت سنگر و تحمیل هزینه پست ناراحت نشود.

### تجلیل و استیضاح در رابطه بانفس کاراست

نصب پیکره کوروش بزرگ در میدان شهریک کشور خارجی البته که کار بسیار پرازنده و قابل تقدیر است  
کما اینکه اولین مجسمه فردوسی که در شهر رم پایتخت ایتالیا در سال ۱۹۵۸ = ۱۳۲۹ بوسیله علی  
اصغر حکمت نصب گردید و همان خیابان هم بنام فردوسی نام گذاری شد مورد تجلیل شاهنشاه و مردم  
ایتالیا قرار گرفت.

ولی در برنامه نصب پیکره کوروش کبیر در سیدنی این مهمات و افاضات ضد تمامیت ارضی ایران و اهانت  
و خوار ساختن قانون اساسی و متمم آن و بقیه زشتی هائی که امروز از ابرامیان شنیده میشود در جریان  
نصب پیکره کوروش در استرالیا در میان نبود، تردید نیست که اگر اثری از بییهوده گویی های امروز در آن  
زمان از ناحیه ایشان و یاهر کسی شنیده میشد نمیتوانست بدون واکنش باشد بلکه خیلی شدید تر از امروز.

ابرامیان نباید فراموش کند که مادر میدان مبارزه «اعتقاد سیاسی» هستیم و اعتقاد سیاسی ارتباطی به  
شخص ندارد. ابرامیان آنروز یک کار فرهنگی کرده بود و برعکس امروز یک فعالیت مخالف تداوم سلطنت  
و قانون اساسی مشروطیت و در کمال تاسف این فعالیت مخرب را زیر نام بنیاد فرهنگ و شاهنامه فردوسی  
و سازمان سرباز انجام میدهد.

### امیر فیض بهانه موضوع

افاضات بی در و پیکر ایشان به جانی رسید که بنده به دام بهانه ایشان افتادم و گفتم؛ «اگر امیر فیض به  
طرح بانو فرح مادر ملت کمک میکرد طرح متوقف نمیشد، امیر فیض بجای کمک به طرح به مخالفت  
باطرح برخاست.» و در نهایت ابرامیان اینطور نتیجه گرفت که امیر فیض مانع رهائی ملت ایران گردید.

اهالی سیستان همان سیستانی که ابرامیان آنرا با نام رستم و سیمرغ عوض میکنند یک مثل معروفی دارند  
که همان «بهانه زن گوزو آرد جوست» یعنی کسیکه نمیتواند کاری را انجام دهد عقب یک بهانه ای  
میگردد.

هر طرحی و یا پیشنهادی در عرصه طرح با مخالف و یا موافقی روبرو میشود، طرح درست و کامل و حساب  
شده آنست که اولاً فاقد مخالف اصولی باشد و دوم اینکه چنان با قدرت و آرایش لازم در مسیر اجرا قرار گیرد

## که مخالفین رابه سکوت وبه جذب طرح وادارد واساسا طرح، مستتر دربحث وانتقاد است والا طرح نیست وقانون است.

طرح ویا پیشنهادی که با بحث های تجربی و حقوقی یک پیرمرد (یکماه مانده به ۸۹ سالگی ام) وابخورد طرح نیست بنابر تفسیری که آبرامیان بر طرح گذاشته طرح ویا پیشنهاد سرهنگ (سرگرد) وزین میخواهد با اسلام بجنگد وآنرا ازایران بیرون بیاندازد طرحی که درمقابل بحث های تجربی نه مخالفت امیر فیض وابدهد چگونه میخواهد با میلیون ها ایرانی مسلمان داخل کشور مبارزه کند که بالطبع ازحمایت میلیارد ها مسلمانان خارج از کشور ونیز اعلامیه جهانی حقوق بشربرخوردارند؟

آبرامیان میگوید هزاران نفر در تماس مستقیم وموافقت باحرفهای اوو پشتیبان طرح سرهنگ هستند خوب دراین میان یکنفر هم مخالف باشد چه تاثیری دارد آیا این یکنفر برابر هزاران نفر است؟

آبرامیان دردوبرنامه پی در پی، مدعی شد که امیر فیض سقوط کرده است؛ گرچه بنده سعودی نداشته ام که سقوط در پی آن باشد ولی یک پیرمرد ۹۰ ساله سقوط کرده چیست که مانع اجرای طرحی بانو فرح مادر ملت بشود!؟

اینها همه بهانه است آدم های ضعیف همیشه کاسه وکوزه شکسته شده راسر یکنفر میگذارند، آقای قاضی سعید هم که در طرح مشابه با طرح سرهنگ (سرگرد) وزین، شکست خود را به گردن ایرانیان مقیم لوس آنجلس انداخت.

امیر فیض تا آبرامیان طرح سرهنگ وزین (سرگرد) را وسیله حمله وهتاکی به قانون اساسی مشروطیت (تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت) نکرده بود تا زمانی که آب وخاک ایران را به بهای رستم وسیمرغ و آرش کمانگیر و فرمانده نیروی دریائی داریوش با «هیچ» معامله نکرده بود غیر از ارائه تجربه ناکاری طرح قاضی سعید که طرح سرهنگ وزین کپی طرح قاضی سعید است چه مخالفتی با طرح کرده است، اظهار نظر حقوقی نسبت به یک طرح بمنظور محکم کردن پایه های طرح است نه مخالفت.

مخالفت افرادی در راستای اجرای طرح موثر است که جزء افراد مجری طرح باشد که مخالفتش میتواند تا اندازه ای موثر باشد نه کسی که در اجرای طرح هیچکاره است.

کاملا قابل پیش بینی بود که آبرامیان شکست مفتضحانه خورا به گردن کسانی از جمله بنده خواهد انداخت به همین دلیل در لایحه ای که خوانده اید از سرهنگ وزین سوال کردم که چه کمکی میخواهید که فردا بنده نوعی را بهانه شکست طرح قرار ندهید که جوابی ندادند یعنی درخواست کمکی ندارند.

بنده از همان روزی که آبرامیان بجای تشریح وتبلیغ روی طرح سرهنگ (سرگرد) وزین به سراغ قانون اساسی وحرفهای بی ربط نسبت به آب وخاک ایران رفت؛ فهمیدم که به کوچه علی چپ میزند که از طرح فرار کند.

آبرامیان از اجرای طرح همین را گفت <که برویم بدرخانه علیاحضرت وبخواهیم تصدی راقبول کنند>

خوب، آیا امیر فیض و یاکس دیگری جلوی این حرکت را گرفتند؟ آیا روز و ساعتی را برای شروع این حرکت تعیین کردند؟ خود ابرامیان گفت که > ما امیدی به علیاحضرت نداریم و در گذشته که به امید کمی به بنیاد فرهنگ از ناحیه ایشان بودیم و قتمان تلف شد <

کاوه آهنگر که ابرامیان نقش بدلی او را بازی میکند خودش اول راه افتاد و بعد دیگران دنبال او رفتند کاوه آهنگر اصلی بلندگو بدست نگرفته و فحش و فضاخت به همه ایرانیان و آب و خاک ایران نداد.

به امید ادامه این بحث